

# تاریخ ایران را پاس بداریم

ما ایرانیان دارای تاریخی طولانی، پرفراز و نشیب و مشحون از حوادث تلخ و شیرین هستیم. در بستر همین تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت ملی، خاطره‌ی تاریخی، و نیز، وحدت ملی، جغرافیایی، سرزمین و... شکل گرفته است. این تاریخ سرمایه‌ی فرهنگی و ملی و سند افتخار ما به شمار می‌آید. همان گونه که در داخل کشور موجب وحدت، غرور و احساس افتخار و بالندگی می‌گردد، در عرصه‌ی روابط بین‌الملل نیز موجب حضوری مشخص و توأم با سربلندی و سرافرازی برای ما می‌شود؛ چنان‌که باید گفت، تاریخ ما چونان گنجینه‌ای است که طی هزاران سال فراهم آمده و برای ارزش و اهمیت آن حدی متصور نیست. از دوره‌ی باستان تا دوره‌ی اسلامی و معاصر، جهانیان ما را با این گنجینه می‌شناسند.

با داشتن چنین گوهر گرانبهایی، و در حالی که راهی طولانی به سوی آینده‌ی آرمانی خویش در پیش رو داریم، جا دارد بیش از پیش در پاسداشت افتخارات پدران، مشاهیر و فداکاران در راه این کشور کوشا باشیم. با احترام و افتخار از میراث انسانی گذشتگان یاد کنیم و در راه حفظ آثار به جا مانده از آنان بکوشیم. متأسفانه، گاهی بعضی از افراد که اطلاع دقیقی از تاریخ ندارند، قضاوت‌هایی ناصحیح از تاریخ، تمدن، فرهنگ، مشاهیر و... ارائه می‌کنند که نه تنها از نظر علمی مبنایی ندارند، مصلحت و منفعتی را در آن‌ها نمی‌توان مشاهده کرد. نه تنها در داخل، بلکه از خارج چنین مواردی بسیار خسارت بار است. همه‌ی ملت‌ها در حفظ تاریخ خویش و پاسداری از آن هوشیار و کوشا هستند؛ زیرا به اهمیت و حساسیت تاریخ در استقلال سربلندی خود مطلع هستند. ما نیز لازم است از تحریف و تخریب تاریخ خویش بپرهیزیم و با تأکید بر نقاط مثبت و قوت، ضمن گرامیداشت تاریخ گذشته، به نسل کنونی بیاموزیم که چگونه تاریخ ساز باشد.

تاریخ هر ملتی، بخشی مهم از هویت و موجودیت آن ملت به شمار می‌آید؛ بخشی حساس و سرنوشت ساز، آن چنان‌که انکار آن به هیچ وجه امکانپذیر نیست. این فقط بدین معنا نیست که تاریخ هر ملت به منزله‌ی شناسنامه‌ی آن است و سند افتخاراتش. بلکه اساساً، اثبات موجودیت هر مردمی تا حدود زیادی به اثبات «تاریخ داشتن» آن بستگی دارد. در واقع، کسی که از تاریخ گذشته‌ی خود روی برمی‌گرداند، یا در صدد نفی و انکار تمام یا قسمتی از آن برمی‌آید، خود را نفی کرده است و این با عقل و خرد مغایرت دارد. در حقیقت تاریخ یک ملت به منزله‌ی نسب‌نامه‌ی فرهنگی و اجتماعی آن است، زیرا وضع کنونی یک ملت، حاصل رشته‌ای مستمر از تحول زندگی مردم آن به شمار می‌آید. در نتیجه، همین وضع کنونی، خود گواه بر ریشه داشتن در تاریخ است. شکل‌گیری هنر، ادبیات، نظام اجتماعی، سنن، آداب، روحیات، مرزهای سرزمینی، حاکمیت ملی، استقلال، عمران و آبادی... برای یک ملت و کشور، حاصل تاریخی است که بر آن گذشته است. بنابراین، وقتی ملتی به تاریخ خویش می‌نگرد، گویی در آینه به خویشتن می‌نگرد. تاریخ یک ملت در یک کلام، همان «ملت» است و جزئی تفکیک‌ناپذیر و غیرقابل انکار از هویت و موجودیت آن محسوب می‌شود.

این همه بدان معنا نیست که در مقام قضاوت و ارزشگذاری، هرآنچه را که در تاریخ نیاکان گذشته است، باید پذیرفت. نکته‌ی اصلی این است که تاریخ گذشته‌ی خویش را نمی‌توان «نفی» کرد، اما بدون شک «نقد» می‌توان نمود. در تاریخ نکات مثبت و منفی، و زشت و زیبا بسیار است و بدون شک هر انسانی، دوستدار حقیقت، زیبایی، عدالت، انسانیت و... است. با همه‌ی این احوال، نقد حتی در خشک‌ترین شیوه‌اش نیز متضمن نفی نیست و نخواهد بود.